

آرتور بوهرلر در مقاله «فاطمه در میان تاریخ و روایت» به بررسی روایت‌های تاریخی و حدیثی درباره زندگی حضرت فاطمه زهرا (س)، اختلاف دیدگاه‌های شیعه و سنی و زمینه‌های شکل‌گیری این روایت‌ها می‌پردازد. به گزارش دین آنالاین، یاسر میردامادی در ترجمه و تعلیقات انتقادی خود، برخی از گزارش‌ها و پیش‌فرض‌های تاریخی مقاله را نیز نقد و بررسی می‌کند.

فاطمه (متولد ۶۳۲ میلادی) کوچک‌ترین دختر محمد پس از زینب، رقیه و ام‌کلثوم است. او تنها فرزند محمد بود که فرزندی از او به یادگار ماند (حسن، م. ۶۷۰ و حسین، م. ۶۸۰). احادیث و منابع به‌اصطلاح تاریخی، که تقریباً به تمامی ابعاد زندگی فاطمه پرداخته‌اند، با هم اختلاف دارند و اتکناپذیرند. با نظر به این نکته، این مدخل می‌کوشد تصویری کلی از دیدگاه‌های اصلی در باب فاطمه به خواننده ارائه کند. در این راستا داده‌های به‌اصطلاح افسانه‌ای، خودسرانه جدا نشده‌اند؛ جداسازی خودسرانه رویکردی است که در دوره‌های پیشین مطالعات شرق‌شناسی رواج داشت. پس از درگذشت محمد، احادیثی که در ستایش (یا نكوهش) برخی از صحابه‌ی پیامبر روایت شده (به‌ویژه ابوبکر، عمر و علی، و زنان منتسب به آنان، یعنی فاطمه و عایشه) چنان فزونی یافت که محدثی چون مجلسی (م. ۱۷۰۰) توانست مجموعه‌ای حجیم و چندجلدی از آن‌ها گرد آورد. روایات مربوط به فاطمه نسل‌به‌نسل به‌کرات تکثیر شد و بستری برای شاخ‌وبرگ بیشتر فراهم آورد، به‌طوری‌که آیندگان آن‌ها را چونان واقعیت پذیرفتند.

حضرت فاطمه زهرا (س) در تاریخ و روایت

نگاهی انتقادی به روایت‌های شیعه و سنی

تاریخ تولد فاطمه نمونه‌ای تمام‌عیار از اثبات تناقض‌هایی است که در احادیث و منابع به‌اصطلاح تاریخی با آن روبرو هستیم. باید در نظر داشت

درگذشت، همان سالی که بسیاری از منابع آن را تاریخ اسراء (عروج شبانه) و معراج محمد می‌دانند. منابع شیعه‌ی امامیه (زین پس: شیعه) بر تاریخ دیرتری

سنت عایشه برترین زنان است. او همسر محبوب محمد و شاید از آن هم مهم‌تر، دختر نخستین خلیفه‌ی اهل سنت، ابوبکر است. جای شگفتی ندارد که در منابع اهل سنت عموماً برجستگی چندانی به فاطمه اعطا نمی‌شود. فاطمه همسر علی بن ابی‌طالب است، کسی که بسیاری معتقد بودند باید به‌جای ابوبکر جانشین محمد می‌شد. اما در چشم شیعیان، فاطمه همسر معصوم امام نخست، علی بن ابی‌طالب، و از طریق دو پسرش حسن و حسین، مادر ۱۱ امام معصوم دیگر است.

از این منظر، تولد معجزه‌آسای فاطمه نمی‌توانسته پیش از نبوت محمد رخ داده باشد. افزون بر این، پذیرش تاریخ زود هنگام برای تولد بدین معناست که فاطمه در سن بالا (۱۹ یا ۲۰ سالگی) با علی ازدواج کرده، این امر در مقایسه با عایشه که در ۹ سالگی به عقد محمد درآمده بود، نشان از ناخواستنی بودن فاطمه دارد. تا همین اواخر، روایت غالب از تاریخ اسلام (و به تبع آن، نگرش‌ها نسبت به فاطمه) در منابع غربی، همان روایت اهل سنت بوده است. با توجه به این‌که هشتاد و پنج درصد جهان اسلام را اهل سنت شکل می‌دهند، این امر قابل درک است. باین‌حال، روایت شیعه‌ی امامی از تاریخ، بدیلی معتبر (و در عین حال به همان اندازه مسأله‌زا) ارائه می‌کند؛ روایتی که نقطه‌ی آغاز آن محروم شدن ناعادلانه‌ی علی از جایگاه برحق‌اش به‌عنوان خلیفه‌ی اول و غضب ارثیه‌ی فاطمه از سوی ابوبکر است.



برای ولادت فاطمه پای می‌فشرند: سال ۶۱۵ م. زمانی که خدیجه ۶۰ ساله بود و ۵ سال از پیامبری محمد می‌گذشت. شیعیان بر این باورند که عروج‌های شبانه‌ی متعددی [برای پیامبر] رخ داده که یکی از آن‌ها درست پیش از انعقاد نطفه‌ی فاطمه بوده است. مطابق ترسیم برخی نویسندگان شیعه، محمد پیش از بسته شدن نطفه‌ی فاطمه از میوه‌ی بهشتی تناول می‌کند که جبرئیل برای او آورده بود.

اهل سنت و شیعیان اختلاف دارند بر سر این‌که چه‌کسی را والاترین زن صدر اسلام بدانند. برای اکثریت اهل

که عرب‌ها جشن تولد نمی‌گرفتند، چه رسد به اینکه تاریخ تولد را آن‌قدر مهم شمارند که در حافظه نگاه دارند. استثناء‌ها تنها زمانی رخ می‌داد که تولد کسی با رویدادی مهم هم‌زمان می‌شد (مانند تولد محمد در سال حمله [ی سپاه ابرهه] به مکه، مشهور به عام‌القیل). در بسیاری از منابع اهل سنت، خدیجه، نخستین همسر محمد، فاطمه را در سال ۶۰۵ م. و در ۵۰ سالگی به دنیا می‌آورد؛ این تاریخ هم‌زمان است با بازسازی کعبه از سوی قریش، ۵ سال پیش از نخستین وحی بر محمد در کوه حراء. خدیجه در سال ۶۱۹ م.

میان الله و کاکب

جنجال بر سر حجاب و بازخوانی تاریخ دین در آذربایجان

رسمی مذهبی تأسیس کردند. در ۱۰ ژوئن ۱۹۴۳، اداره روحانی مسلمانان آسیای مرکزی و قزاقستان



تشکیل شد. در مارس ۱۹۴۴، اداره روحانی مسلمانان قفقاز شمالی در شهر یونکسک، واقع در جمهوری خودمختار سوسیالیستی داغستان، تأسیس شد. در ۱۴ آوریل همان سال نیز اداره روحانی مسلمانان ماورای قفقاز با مرکزیت باکو، پایتخت جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان، تشکیل شد.

با این حال، این راهبرد به نتیجه نرسید. اندکی پس از پایان جنگ، اتحاد جماهیر شوروی بار

کلیساها و کنیسه‌ها نیز از این اقدامات در امان نماندند؛ از جمله اماکن مذهبی واقع در مرکز باکو که پیش‌تر مراسم دینی در آن‌ها برگزار می‌شد. با آغاز جنگ جهانی دوم، رهبری شوروی موضع ملایم‌تری در قبال دین، از جمله اسلام، اتخاذ کرد. مقام‌های شوروی به دلایل مختلف به چنین تغییری نیاز داشتند.

نخست آن‌که برای بسیج نیرو و اعزام سربازان به ارتش، به فراخوان‌های رهبران مذهبی متکی بودند. همچنین می‌خواستند از کمک آنان برای جمع‌آوری منابع مالی موردنیاز جنگ استفاده کنند. در عین حال، قصد داشتند از طریق رهبران مذهبی، مسلمانان سراسر جهان را به جهاد علیه نازیسم فراخوانند. نمونه این رویکرد، فراخوان سال ۱۹۴۴ شیخ‌الاسلام آخوند آقا‌علیزاده خطاب به مسلمانان جهان بود.

در سال‌های نخست جنگ، گزارش‌های اطلاعاتی از مناطق مختلف نشان می‌داد که سربازان تازه‌بسیج‌شده پیش از اعزام به جبهه، با تلاوت قرآن متبرک می‌شدند. در برخی گزارش‌های دیگر آمده بود که دعاهایی با عنوان «دعای ضدگلوله» برای سربازان نوشته و در آستر لباس‌های آنان دوخته می‌شد.

با وجود این اقدامات، کمیساریای خلق در امور امنیت دولتی، با توجه به نیازهای ارتش، در چنین فعالیت‌هایی مداخله نمی‌کرد. در چارچوب همین رویکرد ملایم‌تر، مقام‌های شوروی چندین نهاد

جamil حسnلی، تاریخ نگار آذربایجانی رئیس سابق و استاد کنونی دانشکده تاریخ مدرن و نوین اروپا و آمریکا که سالها مشاور رئیس جمهور آذربایجان در زمان حیدر علی‌اف، پدر الهام بوده یادداشتی درباره تاریخ دین در آذربایجان منتشر کرده است. به گزارش رویداد۲۴، این جستار از این جهت اهمیت دارد که این روزها جمهوری آذربایجان درگیر اعتراضاتی علیه قانون منع حجاب در مدارس است.

در اتحاد جماهیر شوروی سابق، از جمله آذربایجان شوروی، زندگی مذهبی، به‌ویژه اسلام و پیروان آن، دوران دشوار و پرحادثه‌ای را پشت سر گذاشت. در پنجاه سال پایانی حکومت شوروی، مبارزه‌ای آشکار و پنهان برای کنترل دین میان کاکب و الله جریان داشت. در تمام این دوران، مطابق با ایدئولوژی کمونیستی، نام اختصاری «KGB» همواره با حروف بزرگ نوشته می‌شد، در حالی که واژه «الله» اغلب در ادبیات رسمی با حروف کوچک به کار می‌رفت.

در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، تبلیغات آنتیستی در سراسر اتحاد جماهیر شوروی، از جمله آذربایجان، به‌شدت گسترش یافت.

همانند دیگر مناطق شوروی، آزار و سرکوب دین و روحانیون در آذربایجان بسیار پیش از سال ۱۹۳۷، سالی که با سرکوب‌های گسترده استالینی شناخته می‌شود، آغاز شده بود.

مقام‌های حکومتی شماری از علمای برجسته اسلامی را بازداشت کردند، به تبعید فرستادند و تحت سرکوب‌های شدید، از جمله اعدام، قرار دادند. هم‌زمان با آزار روحانیون، نهادهای مذهبی نیز تخریب شدند یا کاربری آن‌ها تغییر یافت.

دیگر کارزار خود علیه دین را از سر گرفت. سیاست‌های ایدئولوژیک پس از جنگ که با نام آندری ژدائف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست، پیوند داشت، هم نهادهای مذهبی و هم مؤمنان را تحت تأثیر قرار داد.

تساهل مذهبی دوران جنگ بار دیگر جای خود را به الحاد ستیزه‌جو داد. تا اواخر دهه ۱۹۴۰، وزارت امنیت دولتی نظارت همه‌جانبه بر روحانیون و علمای اسلامی را از سر گرفته بود. این وضعیت آغازگر موج تازه‌ای از سرکوب بود که حتی پس از مرگ استالین نیز ادامه یافت.

در سال ۱۹۵۵، آناتولی گوسکوف، رئیس کمیته امنیت دولتی جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان، گزارشی مفصل بر اساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده در پرونده موسوم به «اسلام‌گرایان» برای کاکب اتحاد جماهیر شوروی فرستاد.

این سند به ارتباطات ادعایی میان چند شخصیت مذهبی ساکن مناطق مرزی و روحانیون ایران اشاره داشت. گوسکوف در گزارش خود نوشت که اطلاعات به‌دست‌آمده، هیچ ارتباطی میان میر محمد کاظموف، ساکن شهرستان آستاراخان‌بازار که در این پرونده تحت تحقیق قرار داشت و سازمان‌های اطلاعاتی ایران را تأیید نکرده است. در نتیجه، پرونده او در اوت ۱۹۵۵ مختومه شد. اطلاعات مشابهی در پرونده ملا حسین تیموروف نیز دیده می‌شد. در گزارش‌ها ادعا شده بود که او پیش از سال ۱۹۵۰ با دستگاه اطلاعاتی ایران ارتباط داشته است. اما در عمل، آنچه گوسکوف از آن با عنوان «جاسوسی» یاد می‌کرد، چیزی جز وارد کردن غیرقانونی کتاب‌های مذهبی و جزوه‌های مختلف نبود.